

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در اینجا مرحوم نائینی قدس الله سره تبعاً لغیره به قول معروف به مناسبت واجب مشروط یکی از مقدماتی را که مطرح کردند خودش منحل می شود به چند تا مطلب یک مطلبش منحل می شود به اینکه فرق بین قضیه‌ی شرطیه و حملیه چیست ایشان می خواهد بگوید فرق نمی کند کل واحد يرجع الی الآخر حالا چه می خواهد طلبیه باشد چه خبریه باشد خوب این یک مبنایی است در مباحث منطق این ربطی هم به بحث اصولی ما ندارد باید در جای خودش محل بحث قرار بگیرد .

البته ما انصافش در حوزه های خودمان این مباحثی را که به عنوان ادبیات می خوانیم یک مقدار باید توسعه بدهند همان شکل قدیمی صرف و نحو کافی نیست مسائل جدید به عنوان فقه اللغة و اینها هم اضافه شده است شناخت لغت و تاریخ لغت و بعد هم یک خصوصیتی که برمی گردد به این سنخ قضایا اینها را خوب بود جداگانه در محل خودش توضیح بدهند که دائماً باز در مباحث اصولی تکرار نشود به عنوان مقدمات .

به هر حال فعلاً بنایمان به این بوده که جمله‌ی به اصطلاح طلبیه به قول ایشان معذرت می خواهم جمله‌ی حملیه ، قضیه‌ی ثنائیه است و جمله‌ی شرطیه قضیه‌ی ثلاثیه است این توضیحاتش یک مقدار روی بحث مفهوم شرط قرار دادند حالا یک بحث ایشان این ، خوب این بحث محل کلام واقع شده و مناقشات هم شده که الان دیگر جایش اینجا نیست .

بحث دومی که ایشان دارند راجع به این مطلب یعنی در حوزه های ما از زمان شیخ انصاری شروع شده چون در تقریرات ایشان آمده که شرط برمی گردد به ماده نه به هیات یعنی گفت ان جائک زید فاکرمه این مجیء شرط است برای اکرام ، یعنی آن اکرامی که بعد از مجیء زید است واجب است پس وجوب مطلق است اکرام مقید است ، آنچه که معروف و مشهور است این است که اکرام مطلق است لکن وجوبش مقید به آمدن زید است به عکس متعارف اینطور معنا می کنند ، اگر آمد اکرام بکن یعنی وجوب بعد از ، و لذا وجوب مشروط به اصطلاح به یک مناسبت وجوب مطلق با وجوب مشروط را در اصول مطرح کردند به این جهت .

از شیخ انصاری نقل شده بود که نه ایشان فرموده بودند که نه وجوب مطلق است آن که مقید است ماده است به تعبیر ایشان یا آن به قول مرحوم نائینی مفهوم افرادی که کلمه‌ی اکرام باشد ، اکرام اگر مهمان آمد نان بخر وجوب خریدن نان مقید به مجیء مهمان نیست ، وجوب

خریدن نان مطلق است لکن نانی که می‌خواهد بخرد مقید به آمدن مهمان است ، آن نانی که بعد از مهمان می‌آید آن واجب است اما وجوبش مطلق است وجوبش مشروط نیست ، این یک بحثی است که از زمان مرحوم شیخ مطرح شده و دو قسمت هم مطرح شده است یکی اینکه آیا واقعا شیخ این مطلب را گفته یا نگفته‌اند ، آیا آنچه که در تقریر ایشان مطرح الانظار آمده این دقیق است یا نه ؟

مرحوم نائینی هم نقل می‌کند از مرحوم میرزای شیرازی احتمالا شاید از استادشان مرحوم آقای فشارکی چون شاگرد میرزاست در مکتب سامراء بودند از مرحوم میرزای شیرازی نقل می‌کنند که این اشتباه کرده مقرر اینجا اشتباه کرده و غالبا در کتب الان اینطور است یعنی در کتبی که اینطور هست مقرر اینجا درست به مراد شیخ نرسیده و مراد شیخ این نیست ، شرط به مفهوم افرادی بر نمی‌گردد به مفهوم ترکیبی بر می‌گردد .

البته این آقایی که کتاب را چاپ کردند از قوامع الفضول هم آوردند که همینطور است ایشان هم یک تقریر دیگر مرحوم شیخ است آن هم برگردانده به اکرام ، یک عبارتی هم مرحوم آقای شیخ حبیب الله رشتی در بدایع دارند که آن هم ظاهرش همین است که ایشان ، یعنی این مطلب را نمی‌شود حالا جزما نسبت داد به خطای مقرر احتمالا این را شیخ در درس گفته است ، بالاخره شیخ نه بزرگتر ایشان نه کوچکتر ایشان معصوم نیست ، شاید در درس فرمودند بعد بنا بوده روز بعد برگردند برنگشتند ، حالا این ممکن است امکان دارد چندان مطلب چیزی نیست ، به هر حال یک مقداری را مرحوم نائینی قدس الله سره در این امر ثانی که قبل از بحث واجب مطلق و مشروط بعد از این مطالب امر اول در باب واجب معلق و اینها بود این امر ثانی را در آن فعلیت و مسائل این امر ثانی ایشان این است .

این امر ثانی من الامور ایشان همین صفحه‌ی ۱۷۸ که قضیه‌ی حقیقه چیست و این قضیه‌ی حقیقه حملیه باشد و شرطیه باشد یکی است . مآل قضیه‌ی حملیه که قضیه‌ی ثنائیه است مثل زیّد قائم مثل الصلاة واجبة این مآل و مرجعش مثلا الخمر حرامّ مآلش به یک قضیه‌ی شرطیه است .

کل ما وجد فی الخارج شیء اسمه خمر يقال له خمر فهو حرامّ ، و شرطیه هم به حملیه این مطلب اولی است که ایشان بله در این امر ثانی دارند و لذا در صفحه‌ی ۱۷۹ : فتحصل : انه لافرق ، بین ابراز القضية بصورة الشرطية ، و بین ابرازها بصورة الحملية . ایشان فرمودند ، نه آقا فرق واضح است چون بحث می‌گویم از مباحث اصولی و بحث‌های اصولی ما یک مقدار زیادش دیگر خیلی از اصول دور شده دیگر وارد این بحث نمی‌شویم فرق بین قضیه‌ی حملیه و شرطیه زیاد است اینطور نیست که ایشان فرمودند .

نعم بحسب الصناعة ينبغي ان يعلم ، نمی‌دانم حالا مراد ایشان از صنعتی که ایشان فرمودند چیست نمی‌دانم ؛

ان يعلم محل الاشتراط ، این نکته‌ی دومی است که در امر دوم ، شماره گذاری نکردند من برای شما شماره گذاری ، که حالا اینکه شرط است در قضیه‌ی شرطیه ، شرط به چه می خورد به قول ایشان به اکرام می خورد یا به وجوب می خورد و یا الی آخره ؛

والذي يقع الشرط عليه ، بحسب القواعد العربية ، ظاهرا مرادشان عربیة باشد ؛

عند ابراز القضية بصورة الشرطية .

بعد ایشان می فرمایند : ممکن تصورا ان يرجع الشرط إلى المفهوم الافرادي قبل ورود التركيب والنسبة عليه ، أي يرجع القيد إلى المتعلق الذي هو فعل المكلف ، این تعابیر سنگین کردن مطلب است ، قید برای اکرام باشد ، یعنی وقتی می گوید ان جائك زيد که قید است فاکرمه ، فاء که به قول علمای ادب فاء رابطه به آن می گویند در چند مورد فاء رابطه ، این عاطفه نیست فاء رابطه می گویند ، در جایی است که جمله به صورت شرطیه باشد می آید ، بله گاه گاهی هم فاء رابطه بین مبتدا و خبر می آید ، این طور نیست که مثلاً زيدٌ ففائهم نمی توانیم بگوئیم ، زيدٌ ففائهم درست نیست ، گفتند اگر مبتدا معنای شرط بدهد در خبرش فاء می آید یعنی یک قاعده‌ی ادبی حالا در مغنی شاید یادتان رفته باشد در آن مغنی در آن بحث فاء دارد که اگر مبتدا به معنای شرط باشد معنای مبتداست اما معنای شرط درش خوابیده باشد در خبرش فاء می آید مثلاً الذي يأتي فله درهم ، الذي مبتداست ، له درهم جمله خبر است ، لكن فاء آمده ، الذي يأتي ، چون الذي يأتي به معنای ان جائتي احد مثلاً ، چون درش معنای شرط خوابیده است ، اصطلاحاً یک اصطلاح است این فاء هم فاء رابطه است ، الذي يأتي فله درهم فای عاطفه نیست ، فای رابطه به اصطلاح به آن می گویند . فای رابطه آن است که ربط بین جزا و شرط باشد اصطلاحی که نحوی ها ، آن زمان که مغنی را درس می گفتیم در ذهنمان هست . علی ای حال این هست که بین مبتدا و خبر فاء رابطه نمی آید مگر مبتدا معنایش معنای شرط باشد ، الذي يأتي فله درهم این له درهم جمله خبر است و این خبر سرش فاء درآمده چون الذي به معنای شرط دارد ، مفادش مفاد شرط است خیلی خوب بسیار خوب .

ایشان می فرمایند که به اصطلاح برمی گردد ان جائك زيدٌ برمی گردد به اکرام که متعلق اکرام ، فاء که گفتیم کنار برود ببینید این جمله را تکه تکه تحلیل کردند ، این تحلیل ترکیبی است ، یعنی ان جائك زيدٌ این به عنوان شرط متلو ادات شرط چیست این تحلیل اینجوری حالا ، در بحث مفهوم شرط ما اینها را بیشتر متعرض می شویم ، یک کمی اش را حالا اینجا می گوئیم ، بقیه اش را ان شاء الله آنجا ، متلو ادات شرط هم عرض کردیم در لغت عربی ما ادات شرط دو جور داریم یکی فقط شرطیت صرف است ، هیچ چیزی غیر از شرطیت درش ندارد آن هم منحصر به ان است .

یکی اداتی داریم که درش شرطیت هست چیزهای دیگری هم هست مثلاً در همین کتاب مغنی در بحث اذا ، اذا جائك زيد نوشته اذا للشرطية والاستقبالية والظرفية سه تا معنا دارد البته بعد هم می‌گوید گاهی اوقات معنای ظرفیت ندارد ، گاهی اوقات معنای ، متی معنای شرطیت دارد معنای زمان هم دارد درش ، متی جائك زيد دقت کردید ؟

اما در لغت عربی یک لفظی داریم که خاص شرط است هیچ چیز دیگری با آن ندارد لذا مفهوم شرط را به آن بردند چرا او شرط است ، آنها ممکن است از قبیل مثل مفهوم وصف بشود یعنی ، دقت کردید ؟ چون آن که الان در باب مفهوم مهم است این است که بگوییم اگر این شرط نبود متلو ادات شرط نبود آیا آن حکم برداشته می‌شود ، ممکن است اینجا بگوییم متلو ادات شرط به لحاظ زمانی است ، مثل قضیه‌ی وصفیه می‌شود اکرم الرجل العالم مثلاً ، یعنی زمان نکته ، نکته‌ی زمان باشد ، اگر نکته نکته‌ی زمان باشد دیگر مفهوم ندارد می‌شود مثل مفهوم وصف دقت کردید ؟

اینکه بحث را بردند منحصر در جایی که ادات منحصر برای شرطیت است آن اداتی که الان در لغت عربی منحصر در شرطیت است ان است و در زبان فارسی اگر است ، این دو تا منحصرند در مفاد شرطیت مفاد دیگری ندارند ، ظرفیت و استقبال و زمان و مکان و ، مثلاً اینجا کنتم فولوا وجوهک شطر ، این ممکن است که قضیه‌ای باشد که وصفیه باشد یعنی برگردد به یک مرجع وصفی .

علی ای حال من نه حال شرح دارم ، در ایام جوانی و بچگی این حرف‌ها را گفتیم دیگر حال تکرارش را نداریم ، عرض کردم این را اینجا برداشتند تحلیل کردند آن وقت این ان جائك تاثیرش در اکرمه ، ضمیر اکرمه به زيد برمی‌گردد کانما اینطور است اکرم زيداً این اکرم زيداً یک ماده دارد که اکرام باشد یک هیئت دارد که هیئت افعال باشد یک متعلق دارد ، یک موضوع دارد که زيد باشد ، اینها را یکی یکی بررسی کردند هیئت و ماده و زيد .

مثلاً من باب مثال ان جائك زيد این ان به خود زيد بر نمی‌گردد ربطی به زيد ندارد آن که احتمال دادند دو تاست یکی به اکرام برگردد یکی به هیئت برگردد . روشن شد ؟ یکی برگردد ، احتمال اینکه ان جائك زيد به خود زيد برگردد اکرمه ، های اکرمه ، های اکرمه به معنای موضوع ، لذا تعبیر مرحوم نائینی این است که اسمش را گذاشته موضوع ، الان ایشان به اصطلاح ما ها گاهی اوقات موضوع را به خود اکرام هم می‌گوییم چون وجوب به آن تعلق گرفته می‌گوییم موضوع اکرام ، لکن مرحوم نائینی تعبیر خاصی دارد اکرام را به اصطلاح متعلق می‌داند هیئت را تکلیف می‌داند وجوب می‌داند ، زيد را موضوع می‌داند ، گاهی هم به آن متعلق المتعلق اصطلاحات ، اصطلاحات فراموش نشود ، ما گاهی اوقات موضوع را خیلی اعم می‌دانیم ، مرحوم نائینی موضوع را اینجوری معنا می‌کند .

یعنی اکرامه می شود متعلق ، هیئتش می شود وجوب ، های اکرامه هم می شود متعلق المتعلق ، گاهی هم به آن می گویند موضوع ، و لذا در اصطلاح نائینی موضوع مرجعش غیر از موضوعی است که ما گاهی به کار می بریم ، مثلاً ما گاهی خود اکرام را می گوئیم موضوع چون وجوب به اکرام خورده است ، می گوئیم اکرام موضوع است وجوب است ، نه ایشان اکرام را متعلق گرفته است و فرق بین این دو تا را هم به این گذاشته که متعلق تحت دایره ی طلب است موضوع فوق دایره ی طلب است ، اصلاً فرق بین موضوع و متعلق ، و لذا جدا کرده است از همدیگر .

و لذا گاه گاهی می گوید که متعلق مطلوب الحصول است ، موضوع مفروض الحصول است اصطلاحات یکی است ، یعنی بر شما لازم نیست زید را ایجاد کنید ، بر شما لازم است اکرام را ایجاد کنید ، اگر گفت اکرم العلماء این معنایش این نیست شما بروید عالم درست کنید و بعد اکرامش بکنید ، نه بر شما لازم است اگر عالم مفروض ، اگر عالم موجود بود شما اکرامش بکنید ، پس اکرام مطلوب است ، عالم مفروض است . اصطلاحات است اینها بحث علمی نیست حالا بعضی ها فکر می کنند اینها علمی است اینها علمی نیست اصطلاحاتی است که ایشان به کار می برند .

بحثی که در اینجا الان شده این است که ما این ان جائک زید را به چه بزنیم ، این بحثی است که ایشان در اینجا دارد که يرجع القید مراد ایشان از قید متلو ادات شرط است ، تعبیر روشن شد ان شاء الله این ان يرجع القید در کلام ایشان این قید را یعنی متلو ادات شرط چون این متلو ادات شرط هم تاثیر گذار است چون این هم در مفهوم جمله ی شرطیه این متلو ادات شرط تاثیر گذار است .

چون گفتند که شما وقتی قائل به مفهوم می شوید که ثابت بشود متلو ادات شرط علت است و بعد هم علت انحصاری ، لذا آقای خوئی مفهوم شرط را قائل نیستند چون می گویند مفهوم ادات شرط گاهی علت است گاهی معلول است . پس اینطور نیست که همیشه متلو ادات شرط علت باشد ، فضلا عن انحصاری .

مثلاً اگر تب دارید نبض شما سریع است ، اگر نبض شما سریع است تب دارید ، ممکن است هر دو معلولین لعلة ثالثه باشد ، ممکن است یکی علت بر دیگری باشد . پس در متلو ادات شرط اینطور نیست که متلو ادات . لذا اینطور نیست که این جمله را آقایان در مباحث اصولی انصافاً تحلیل های بسیار خوبی از اول جمله تا آخر ، یکی اش هم باز این است و ما توضیح دادیم مطلبی را که آقای خوئی فرمودند اشتباه کردند بین امور حقیقی و اعتباری . در امور حقیقی همین طوری است که ایشان فرمودند گاهی اوقات متلو علت است گاهی معلول است گاهی معلولان لعلة ثالثه ، می شود این .

اما در امور اعتباری این نیست ، چون امور اعتباری واقع ندارد به ابراز است ، همان که متلو ادات شرط قرار می دهد علت می شود به جعل او علت می شود اگر روز جمعه بود نان بخر می شود شرط ، اگر مهمان آمد نان بخر می شود شرط ، اگر زید را در خیابان دیدی نان بخر ، ببینید هر چه را ، دقت کردید چه می خواهم بگویم ، یعنی اینکه آقای خوئی منشاء اشتباهشان شده می گوید خوب ما می بینیم متلو ادات شرط گاهی علت است گاهی معلول است گاهی معلولان لعله ، راست هم می گوید حرف ایشان درست است ، اما این در امور حقیقی است دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟ اما در امور اعتباری این نیست .

همان که شما متلو ادات شرط قرار می دهید می شود علت ، اگر مهمان آمد نان بخر یعنی آمدن مهمان علت نان خریدن عرف این را می فهمد فهم عرفی این است ، چون واقعا که علت ندارد به جعل و اعتبار ایشان است چون به جعل و اعتبار ایشان است پس به همین که متلو ادات شرط بشود ، پس شما از متلو ، پس الان تحلیلی که ما کردیم اجمالا چون نائینی وارد بحث شده است من اجمالا بخواهم برای شما محل کلام را روشن بکنم ، یکی خود ادات شرط است ، یکی متلو ادات شرط است ، یکی هم جزاست ، روشن شد ؟ یکی هم جزاست ، در جزا این بحث را کردند که شرط به قول ایشان قید ، قید یعنی متلو ادات شرط مجيء زید ، ان جائك زيد آیا این قید است برای اکرام که به اصطلاح ایشان در اینجا مفهوم افرادی است یا گاهی تعبیر می کنند به ماده یا گاهی تعبیر می کنند به متعلق یا گاهی تعبیر می کنند به چیزی که مطلوب الحصول است معانی یکی است دیگر واضح است ، آیا قید است برای او یا قید است برای هیئت ، هیئتی که در اکرام ، اما قید برای موضوع قطعا نیست چون ربطی به او ندارد اکرمه برای هاء نیست ، قید برای هاء نیست ، قید اگر باشد برای یکی از این دو تا است ، حالا یا این یا آن ، چون بحث اعتباری است این دومی را باید جوهرهای دیگری تصور کرده مرحوم نائینی ، محمول منتسب و محمول کذا و انتساب و منشی و الی آخره که می خوانیم ان شاء الله تعالی ، خیلی هم فایده ندارد حالا به خاطر ، این یک مطلبی است که ایشان فعل المكلف في المرتبة السابقة على ورود الحكم عليه ، حکم یعنی مفاد هیئت ، یعنی قبل از اینکه هیئت بخورد ، هیئت مطلق است آن اکرام مقید است ان جائك زيد این ان قید است برای اکرام ؛

وهذا هو المراد من رجوع القيد إلى المادة ، اینکه ایشان می گوید مراد یعنی از زمان شیخ انصاری چون در حوزه های ما متعارف شده بود که قید به ماده برمی گردد یا به هیئت ایشان می گوید مراد از رجوع قید به ماده این است ، به مفهوم افرادی روشن شد ؟

الذي ينتج الوجوب المظن ، آن وقت در نتیجه این می شود وجوبش مطلق است ، اکرامش مقید است ، آن که مشهور فهمیدند اکرام مطلق است وجوبش مقید است ، عکس این را فهمیدند . وجوب را به اصطلاح مقید فهمیدند ، وجوب مفاد هیئت مقید است به آمدن زید اگر زید آمد مفاد هیئت ثابت است ، نه اینکه اکرام ، اکرام مطلق است ، اکرام چیزی ندارد .

یکی از حضار : می گویند مرحوم شیخ به ماده زده می گویند انشاء قابل تعلیق نیست .

آیت الله مددی : این معروف این است نوشتند این را ، می گویم دیگر الان یک سر بحث همین است چون در دو سه تا نوشته که ظاهرش این است که شیخ قائل به این مطلب است ، اما از آن طرف هم مثل میرزای شیرازی چون معروف بود میرزای شیرازی

یکی از حضار : نه می خواهیم بدانیم که انشاء قابل تعلیق هست یا نیست ؟

آیت الله مددی : خوب این که اول بحث است شما بگذارید ما روضه مان را بخوانیم بعد گریه بکنید ، روضه مان را نخواندیم ، بگذارید ما وارد بحثمان بشوید بعد نتیجه بگیرید ، به نظر ما که بله قابلیت دارد مشکلی ندارد .

یکی از حضار : چون اعتباری است .

آیت الله مددی : بله اعتباری است مشکل ندارد ، اصلاً مشکل خاص و ظاهرش هم همان است که به هیات می خورد به ماده نمی خورد چون فرمود حاصل نظر را الان می گویم حالا داریم تقریب مطلب می کنیم تا برسیم .

می گویم چون مرحوم میرزای شیرازی معروف است که خیلی به مرحوم شیخ نزدیک بوده فوق العاده و شیخ احترام خاصی برای ایشان قائل بوده حتی می گویند یک کسی در نجف گرفتار بوده رفته سر قبر شیخ و فاتحه ای و اینها ظهر هم بوده بعد از ظهر بوده بعد میرزای شیرازی می آید آنجا مثل اینکه گفته شیخ را در خواب دیدم شما گرفتاری دارید ، نقل می کنند غرض نقل هایی که هست .

گفت که معروف بود می گویند یک وقتی شیخ انصاری دیر رسید نجف دروازه ی نجف بسته بود خادمش گفت آقا از علمای سابق نقل می کنند که وقتی دروازه بسته است یک وردی می خواندند دروازه باز می شد گفت ما هم بمیریم برای ما هم همین حرف ها را می زنند ، گفت بگو دروازه بان بیاید در را باز کند گفت علما این طور گفتند گفت ما هم بمیریم .

حالا به هر حال میرزای شیرازی به مرحوم شیخ خوب این نمی شود انکار کرد واقعا یک ترابط قلبی قوی ، میرزای شیرازی انکار کرده می گوید شیخ نگفته اما الان خوب این سه تا مصدر در اینجا یکی مطرح ، یکی هم قواعم الفضول یکی هم بدایع مرحوم آقای میرزا حبیب

الله رشتی نسبت دادند این مطلب را به شیخ حالا شیخ اول می گفته بعد برگشته به عکس بوده حالا الان دقیقاً نمی دانیم که آیا ، چون با انکار میرزای شیرازی مطلب کمی نیست مثل میرزای شیرازی بخواهد انکار بکند که شیخ چنین مطلبی را نفرموده است .

فان معنى رجوع القيد إلى المادة هو لحاظ المتعلق في المرتبة السابقة على ورود الحكم عليه مقيدا بذلك القيد ، وبعد ذلك يرد الحكم عليه ، یعنی ابتداءً اكرام را مقيد به مجيء زيد می داند بعد يرد الحكم عليه ؛

بما انه مقيد بذلك القيد ، كما ذا لاحظ الصلاة مقيدة بكونها إلى القبلة أو مع الطهارة وبعد ذلك أوجبها على هذا الوجه. فح يكون وجوب الصلاة مطلقاً غير مقيد بقيد ، وان المقيد هو الصلاة.

یکی از حضار : مطلق است ولی فعلى نیست .

آیت الله مددی : چه چیزی فعلى نیست ؟

یکی از حضار : حکم

آیت الله مددی : حکم مطلق است

یکی از حضار : حکم مطلق است فعلى هم نیست به قول نائینی چون مجئى هنوز اتفاق نیافتاده که اكرام عینی بشود .

آیت الله مددی : شاید شیخ فعلى هم می دانسته

یکی از حضار : فعلى چون با نظر خود نائینی در تضاد است .

آیت الله مددی : می گویم .

بعد مرحوم نائینی چند تا فرض دیگر می کند :

ويمكن ان يرجع الشرط إلى المفهوم التركيبي أي إلى النسبة التركيبية ، بمعنى ان تكون النسبة الايقاعية التي تتكفلها الهيئة مقيدة بذلك

القيد . آن نسبتی که در اكرام هست هیئت ، یعنی مفاد هیئت مقید است ؛

ويمكن ان يكون المنشأ بتلك النسبة ، یعنی طلب نه خود نسبت ، مقیداً بذلك القيد .

دیگر غیر از این دو تا مبنای معروف چند تا احتمال دیگری ایشان به اصطلاح ذکر می کنند :

ویمکن ان يكون راجعا إلى المحمول المنتسب ، وهذا وان كان يرجع إلى تقييد المنشأ ، الا انهما يفترقان اعتبارا من حيث المعنى الأسمى والحرفي على ما يأتي بيانه . چون بیان می کنند بعد ؛

ثم إن رجوعه إلى المحمول المنتسب تارة : يكون في رتبة انتسابه ، وأخرى : يكون في الرتبة المتأخرة رتبة أو زمانا ، فهذه جملة الوجوه المتصورة في الشرط والقيد ، ولكن بعض هذه الوجوه مما لا يمكن . که بعد یکی یکی ، لكن الان ما قبل از اینکه وارد بحث ایشان بشویم بعد ایشان بیان می کند ؛

وبیان ذلك : هو انهم عرفوا القضية الشرطية بما حكم فيها بثبوت نسبة على تقدير أخرى ، یعنی ثبوت نسبت اکرم زیداً علی تقدیر جائک زیداً اینطوری ، یعنی مفاد جمله‌ی شرطیه یک نسبت به فرض جمله‌ی دیگری

عرض کنم که مرحوم نائینی در این بحث که آیا مفاد جمله‌ی شرطیه تقدیر و فرض است یا تعلیق است وارد این بحث نشدند اصولاً در اینجا تقدیر گرفتند در این عبارتی که الان ایشان دارند در اینجا به معنای تقدیر گرفتند یعنی کانما اینطور بوده اکرم زیداً علی تقدیر مجیه اینطوری ، تقدیر گرفتند یعنی فرض گرفتند .

در خلال عبارات آینده‌شان هم این صفحه‌ی ۱۸۰ است در خلال صفحات آینده‌شان هم اینطور است : حکم فيها بثبوت نسبة على تقدير اخرى این هم کلمه‌ی تقدیر را هم در کلمات آینده‌شان به کار می‌برند مرحوم آقای نائینی هم اینجا تقدیر به کار می‌برند هم در در صفحه‌ی ۱۸۲ یک صفحه‌ی بعدی ، بله در آنجا می‌گویند :

والمتحصل منها ، هو ما عرفت : من كون القضية الشرطية انما هي تعليق جملة بجملة أخرى ، دقت کردید ؟

در این صفحه‌ی ۱۸۲ کلمه‌ی تعلیق را به کار بردند روشن شد ؟ البته در اثناء یکی دو مرتبه فرض و تقدیر هم به کار بردند من سه موردش را خواندم بقیه‌اش را خودتان نگاه کنید پس در اول بحث ، ای کاش این بحث را ایشان مفصلاً بیان می‌کردند که فرمودند اول بحث دارند که مفاد جمله‌ی شرطیه تقدیر است یا مفاد جمله‌ی شرطیه تعلیق است .

ظاهر عبارت ایشان اگر نگوییم این فهم مقرر است ، ظاهر عبارت ایشان تقدیر و تعلیق به یک معناست ظاهراً این طور است دیگر نباید این را اشتباه را به مقرر نسبت بدهیم که مقرر اشتباه کرده است ، ظاهراً این طور است یعنی قدر متیقن از عبارت در می‌آید که مرحوم نائینی در بحث فرقی بین تعلیق و تقدیر لا اقل نگذاشتند ، بفرمایند تعلیق به این معناست تقدیر به این معناست مثلاً .

یکی از حضار: وجوب معلق را هم اگر گفت باید بگوییم که طبق حرف خودش معلق آن جور که ما می‌گوییم نیست

آیت الله مددی: تقدیر، تقدیر نه تعلیق، یعنی ایشان مرحوم نائینی قدر متیقن حالا فرض کنید مقرر یک جا اشتباه کرده است فرض کنید اینجا تعلیق آورده دو جای دیگر تقدیر آورده فرض آورده، فرض و تقدیر و تعلیق را به یک معنا گرفته این معلوم می‌شود به هر حال نائینی در درس این بحث را فرمودند دیگر قدر متیقن این است، فرمودند که آقا فرق است بین تقدیر و بین تعلیق این دیگر ظاهرش این طور است.

در این محاضرات آقای خوئی هم جلد ۴ در مفهوم شرط ایشان هم دارد که معنایش این فرض و تعلیق آقای خوئی هم در همین محاضرات این هم ظاهرش این است که مقرر ایشان در درس نفهمیده دو چیز یکی فهمیده یعنی بعید است اینها اشتباهات مقرر باشد.

عرض کردیم که حالا از مرحوم نائینی که خوب جای خودشان ایشان برای خودشان مقام خاصی قائل بودند اما از مرحوم استاد آقای خوئی تعجب است چون مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی این را مفصل دارد که آیا قضیه‌ی شرطیه به معنای تقدیر و فرض است یا به معنای تعلیق است، این دو تا را با هم فرق گذاشته است من تعجب می‌کنم آقای خوئی با اینکه نزد آقای شیخ محمد حسین حاضر شدند کتابشان هم موجود بوده ظاهر عبارت محاضرات یادم رفته ذکر صفحاتش در مفهوم شرط است به نظر من اینجا ندارد آقای خوئی یعنی این جایش یادم نیست در واجب مطلق و مشروطش در ذهنم نیست اما این عبارت ایشان در ذهنم هست چرا فرض و التعلیق مثلا بمعنی الفرض والتعلیق یکی گرفتند.

مرحوم آقای شیخ محمد حسین قدس الله سره دو تا گرفتند که آیا مفاد جمله‌ی شرطیه آیا شرط تقدیر است یا شرط مفاد عین تعلیق است.

یکی از حضار: همین معناست که قید کدام است؟

آیت الله مددی: نه این بعد می‌آید که قید کدام است، اولاً این بحث اولش این است، که آیا تقدیر است.

ایشان در یک جا آقای شیخ محمد حسین دو تا بحث می‌کند، فکر می‌کنم در مفهوم شرط است کجاست الان جایش را نسبت نمی‌دهم ایشان نسبت می‌دهد مثلا به اهل معقول به نظر من گفتند به معنای فرض است و تقدیر است بعد نسبت می‌دهند به اهل لغت به علمای لغت که گفتند به معنای تعلیق است یا به عکس حالا تردید از من است، آن در وقتی که گفتیم یادمان بوده برای ۱۴ - ۱۳ سال قبل است فراموش کردیم غرض ایشان نسبت می‌دهند به اهل معقول یکی شان را به نظر تقدیر را نسبت می‌دهند.

یکی از حضار: عرف چه می فهمد؟

آیت الله مددی: خوب ما دنبال همین هستیم اول طرح مساله بکنیم تا ببینیم عرف چه می فهمد؟

و نسبت می دهد به اهل لغت که گفتند تعلیق است ظاهرش ایشان به دو تا نسبت اما در ذهنم نمی آید الان در ذهنم نشد هم دیگر مراجعه کنم حال ندارم مراجعه کنم که ، در ذهنم اینطور است نقل نمی کند اهل لغت کجا گفتند و اهل معقول کجا گفتند جایش را نمی گوید ، حالا من اهل معقول که بعضی کلماتشان را معظمش را ندیدم در معقول که یادم نمی آید جایی ، اما در لغت خوب خیلی کار کردیم آن هم یادم نمی آید که ممکن است اهل لغت کجا این معنا را گفتند الان در ذهنم نیست .

یکی از حضار: وقتی می گوئیم جمله ی شرطیه چرا نمی گویند همان مشروط بعد مثلا تعلیق و تقدیر و مثلا مشروط نمی گویند اسمش

را می گذارند مشروط بعد دنبال یک معنایی

آیت الله مددی: خوب معنا را معین می کنند مرحوم شیخی هست از علمای تبریز معروف است آن که به اصطلاح ضد بعد مشروطه شد به شدت مرحوم الان هم عده ای هنوز مقلد ایشان هستند .

یکی از حضار: ملا صادق تبریزی

آیت الله مددی: آها آقای شیخ محمد صادق تبریزی ، می گویند به ایشان گفتند نظرتان راجع به مشروطه چیست گفت مشروطه چیست گفتند لفظ انگلیسی است ، گفتند انگلیسی چیست گفتند مثلا فلان است ، گفت مشروطه نگویند همان لفظ انگلیسی بگویند چون مشروطه که می گویند لفظ عربی است مشروط ، شرط ، شارط ، چه کسی شرط کرده چه کسی شارط است این مبهم می شود همان لفظ انگلیسی را به کار ببرید که ابهام پیش نیاید راست می گفت مرحوم آقای میرزای صادق مجتهد تبریزی . آقای میرزا صادق آقای تبریزی رحمة الله علیه گفت آقا مشروط ، این مشروط را نوشتند آمدند این مشروط را معنا کردند که آیا به معنای تعلیق است یا به معنای فرض است دقت کردید؟

من الان در ذهنم نیست که مرحوم آقای شیخ محمد حسین مثلا محلش را در کتب لغت یا در کتب معقول

یکی از حضار: به ذهنشان رسیده که هر کلمه ای که در عربی به کار رفته یک کلمه ای هم معنی اش هست مثلا

آیت الله مددی: خوب راست هم هست معنای ایشان ، بعد خود ایشان یک توضیحاتی داده باز هم الان در ذهنم نیست که ایشان توضیح

داده باشد از زاویه ی معقول به چه زاویه ای گفتند که مثلا اینطور و اهل لغت از چه زاویه ای گفتند اینطور اما خود ایشان در ذهنم هست قائل

به فرض است ، خود مرحوم آقای ، اینجا هم بیشتر مرحوم آقای نائینی فرض را به کار برده است ، تقدیر ، یعنی بین تقدیر و تعلیق خود مرحوم نائینی بعد از اینکه نسبت می دهد به اهل معقول و اهل لغت و اینها که عرض کردم جایش را هم معین نکردند نکته های فنی اش هم الان در ذهنم نیست لا اقل اگر گفته الان در ذهنم نیست

آقایانی که بعد از ایشان می آیند غالبا این را شرح می دهند آنهایی که ذوق فلسفی دارند فلسفه را ، آنهایی که ذوق نحوی دارند ، آنها را هم من همه ی کلماتشان را ندیدم بعضی از کلمات را دیدم به نظرم ملتفت مراد ایشان نشدند ، به هر حال فعلا وارد آن بحث نمی شویم .
ما عرض کردیم ، خود آقای شیخ محمد حسین هم تعجب آور است قائل به فرض و تقدیر است و لکن در عین حال قائل به مفهوم جمله ی شرطیه هم هست ایشان جمله ی شرطیه را مفهوم .

ما عرض کردیم نکته ی فنی به ذهن خود بنده عرض کردیم چون خود آقای شیخ محمد حسین اینها را ننوشته است ، گفتیم فرق بین فرض و تقدیر از یک جهت و تعلیق از یک جهت در حقیقت این است که ما در لغت اصولا نکته ی اساسی همیشه در لغت نزد ما آن مصب اصلی کلام است ، آن که خیلی ، و لذا این را خیلی ها اسمش را دلالت سیاقی گذاشتند یا لسان حال ، آن مصب اصلی کلام چیست ؟ مصب اصلی کلام آن چیست ؟

ببینید مثلا همین آیه ی مبارکه خیلی هم بحث بعضی ها نمی دانم ۳۰ صفحه ، ۴۰ صفحه ، ۵۰ صفحه بیشتر راجع به آیه ی نباء و یرد علیه فلان و قال فلان یک بحث هایی نوشتند که نه به درد دین می خورد و نه دنیا ، علی ای حال ان جائک فاسق نباء فتبینوا مرحوم در کفایه دارد مفادش این است النباء ان کان جاء به فاسقا کذا این مطلبی را که ایشان فرمودند در کفایه خوب این در ظاهر آیه نیست النباء ان کان جاء به فاسقا ، نکته ی اصلی که باز در کفایه هم ندارد آقایان ما همیشه گفتیم ببینیم این آیه ی مبارکه مصبش چیست اصلا ، مصب آیه ، آیا مصب آیه تقسیم نباء است که خبر به دو جور است ، یا مصب آیه ناظر به حال فاسق است که شما فاسق و لا تقبلوا له شهادة ابداء فاسق شهادتش قبول نمی شود خبری هم اگر داده جمله ی خبریه درش تبیین کنید فحص بکنید بررسی بکنید این مصب کلام خیلی مهم است این تاثیر گذار در انعقاد ظهور است آن مصب کلام این است .

طبعا این آیه ی مبارکه راجع به یک شخص معینی است که گفت فلان جماعت فاسق شدند ، کافر شدند و پیغمبر فرستادند با اینها بجنگند گفتند نه ما کافر نشدیم آیه آمد ان جائکم و لذا بعضی ها گفتند اصولا مصب آیه ناظر به این است که این شخص فاسق است ، چون بعدها همین شخص از طرف یکی از آن خلفاء والی کوفه شد همان شخص که این خبر را داده بود .

اینها می خواستند بگویند خود این آیه آمد گفت این فاسق است شخصی را که خود قرآن گفته فاسق است شما آمدید والی کوفه قرارش دادید دقت کردید؟ این، ببینید مصب کلام همیشه خیلی تاثیر گذار است این ان جائک زید فاکرمه این مصبش چیست؟ من فکر می کنم این چیزی که آقای شیخ محمد حسین نسبت دادند چون ایشان این تحلیل من هست ها ایشان نوشتند و جای دیگر هم من ندیدم.

ما آمدیم گفتیم آقا ان جائک زید فاکرمه مصب کلام گاه گاهی خود جزاء است در حقیقت اساسا هدف اساسی جزاء است اکرم زیدا است مصبش این است، اصلا نظرش به این است لکن این اکرام زید گاهی اوقات قید ندارد می گوید اکرم العالم، اکرم زیدا، گاهی قید دارد می گوید ان جائک این قید شرط است یعنی در فرض آمدنش اکرام بکن یعنی، دقت کردید؟

و لذا عرض کردیم اگر می خواهیم قائل به تقدیر و فرض بشویم باید مصب کلام او را جزاء بگیریم، خوب دقت کنید، مصب کلام را در حقیقت این کلام مصب اصلی اش جزاء است، لکن جزاء مقید است به فرض آمدن زید پس این می شود.

و لذا ما عرض کردیم اگر قائل به این باشیم و این تحلیل ما درست باشد چون ظاهرا که آقای شیخ محمد حسین قبول ندارد اگر این تحلیل ما درست باشد اگر که مصب قید مصب کلام به جزاء باشد این برگشتش به یک نوع مفهوم وصف است، تقدیر و فرض یک نوع مفهوم وصف است این مثل اکرم زیدا علی فرض مجیء اینطوری است، یک نوع مفهوم وصف است، و لذا قاعدتا مفهوم ندارد قاعدتا باید جمله ی شرطیه، حالا مرحوم نائینی، مرحوم آقای شیخ محمد حسین قائل به تقدیر هست مفهوم هم قائل شده حالا آقای خوئی قائل نشدند، اما معلوم شد؟

یک بحثی را من گفتم اول اینجا وارد بشویم قبل از اینکه وارد آن احتمالات مرحوم نائینی بشویم آیا جمله ی شرطیه به معنای فرض و تقدیر است یا به معنای تعلیق است، عرض کردیم ظاهر عبارت مرحوم آقای خوئی فرقی ندارند یکی است، ظاهر عبارت نائینی هم یکی است، لا اقل نائینی در درس این را نگفته این مطلب را لا اقل، حالا شاگردش می نوشت دیگر اقلا این جا بود دو تا

اما اگر قائل به تعلیق شدیم آن مصب کلام را به آن می داند دو تا جمله را به هم ربط داده نظر به جزاء نیست، مصب کلام خوب دقت کنید، مصب کلام ربط بین این دو تا است بین مجیء زید و وجوب اکرام خوب دقت کنید، یک نوع رابطه ی بین، تعلیق یعنی رابطه، دقت کردید؟

یعنی ان جائک زید فاکرمه این در لغت عربی وضع شده برای این جهت نه برای فرض برای ایجاد ربط یک نوع ربطی می دهد که ما در قضایای حقیقیه مثلا کلمات الشمس طالعة ، مثلا کلمات به کار می بریم ، در قضایای شرطیه آنجا برای بیان آن رابطه علیت و معلولیت مثلا کلمات ، سوء قضیه ی شرطیه کلمات است ، کل مفتوح است مبنی به فتح است ما زائده است ، عرض کردم کلمات متصلا نوشته بشود .

کلمات کانت الشمس طالعة کان النهار موجوداً دقت کردید اینجا هم خوب دقت کنید اینکه شما می فرمایید فکر می کنم روشن شد ، مصب کلام ربط بین این دو تاست ، یا مصب کلام روی جزاء است ؟ اصلا نظر اساسی روی جزاء است لکن جزاء مطلق نیست ان به این شرط ، با این فرض .

ظاهر عبارت نائینی اوائلش یکی دو تا عبارت خواندم تقدیر دارد ایشان ظاهرا تقدیر و تعلیق را عرض کردم در صفحه ی ۱۸۰ تقدیر دارد در صفحه ی ۱۸۱ ، یکی دو جای دیگر هم دارد من همه اش را نمی خواهم بخوانم .

در صفحه ی ۱۸۲ و المتحصل منها ، هو ما عرفت ، تازه می گوید ما عرفت با اینکه ما عرفت تقدیر بود ؛

من کون القضية الشرطية انما هي تعليق جملة بجملة أخرى ، توجه فرمودند تعلیق غیر از تقدیر است حالا نائینی چون خودش ، آخر معروف است که رساله ی مشتق مرحوم آقای شیخ محمد حسین را بردند نزد آقای نائینی ایشان خوانده بود گفته بود ایشان باید پای منبر من بنشینند اینطور نقل می کنند در نجفی ها که مرحوم نائینی گفته بود من حالا چون قضایا ، از آقای بجنوردی یک شب پرسیدم یک روز پرسیدم که آیا این مطلب درست است که رساله ی مشتق را بردند ایشان این کلمات را گفتند ، آقای بجنوردی فرمودند من که نمی دانم ، گفت من هم شنیدم این مطلب را اما نمی دانم ، اما یک شب که من رفتم درس تا نائینی نشست روی منبر گفت باید بیایی زیر منبر گفت این را شنیدم نائینی این را گفت حالا مربوط به چه کسی بود نفهمیدم به چه کسی گفت ، گفت من یک شب این را شنیدم که نائینی گفت باید بیاید زیر این منبر بنشینند اما مراد ایشان چه کسی بود من نمی دانم ، دقیقا نمی دانم مراد ایشان مرحوم آقای اصفهانی بوده ؟

حالا مرحوم نائینی کلمات مرحوم اصفهانی را توجه ندارد آن طبیعی است اما عجیب است آقای خوئی توجه ندارد این خیلی عجیب است ، حالا بالاتر از این اصلا مرحوم اصفهانی می گوید اهل معقول اینجور گفتند اهل لغت اینجور گفتند ، یعنی مجرد دو تا احتمال نیست اصلا دو قول است یادم می آید ایشان هم یک تحلیلی اگر دیدید بعد برای من نقل بکنید تحلیلی هم از نظر عالم معقول و عالم لغت نقل نمی کند این تحلیلی است که من خودم دارم می کنم نه اینکه ایشان گفته باشند خوب دقت کنید ، چون عرض کردم بعضی آقایان دیگر که دیدم بعد از ایشان آمدند یک چیزهایی نوشتند که به نظر من محصلی ندارد .

.....
ببینید من آمدم گفتم فرق این دو کلام این است که آیا مصب این کلام نظر اصلی روی جزاء است ؟

یکی از حضار: که آن هم قیدش باشد .

آیت الله مددی: ها این هم قیدش می شود ، تقدیر می شود .

یکی از حضار: مطلق نیست .

آیت الله مددی: و مطلق نیست ، روشن شد ؟

یا اصلاً مصب روی جزاء نیست روی رابطه ، ربط بین این دو تا و این هم مراد این است که ان در لغت عرب چه کار می کند ، روشن شد ؟ اگر در لغت فارسی چه کار می کند ؟ اگر در لغت فارسی ، روشن شد ؟ اگر در لغت فارسی تعلیق جمله باخری ، حالا تعجب است مرحوم آقای نائینی اینجا نوشته ما عرفت ، ما عرف تقدیر بود ، یکی دو مرتبه قبل تقدیر گفت ، اینجا گفت

یکی از حضار: به یک معناست

آیت الله مددی: ها اینجا معلوم شد قطعاً ایشان به یک معنا گرفتند این به نظرم واضح است دیگر اگر من بخواهم نسبت بدهم یعنی قطعاً ایشان یعنی اشتباه مقرر نیست قطعاً در درس ایشان تعلیق و تقدیر را یکی گرفتند ، لکن به نظر ما روشن شد مطلب به نظر ما تعلیق با تقدیر فرق می کند و فارق اساسی اش در اصول هم به نظر ما این است که اگر فرض باشد اثبات مفهوم خیلی مشکل دارد .

چرا چون قید است قید می شود اگر قید شد می شود مثل وصف است می شود مثل مفهوم وصف ، چرا چون مصب کلام اکرم زیداً است ، اکرم زیداً است . این مثل اکرم زیداً اذا كان قائماً فی حال القيام مثلاً ، این را دقت کردید ؟ من خوب اشتباه نشود نه اینکه برگردید به کتاب آقای شیخ محمد حسین بگویند این جور ننوشته راست است من ندیدم این تفریقی بود که من گذاشتم که ظاهراً بین تقدیر و بین تعلیق آن نکته ی اساسی این است که مصب کلام را ببینیم ان در لغت عرب برای چه وضع شده است ؟ برای این وضع شده که نظر اساسی ، روشن شد ان شاء الله روی جزاء است یا اصلاً ان جائك زيد فاکرمه ربط بین این دو تا است ، اصلاً مصب این است ، این وجوب اکرام ، حالا وجوب بنا بر معروف یا اکرام بنا بر نظر شیخ این وجوب اکرام معلق است به مجيء دقت کردید ؟

آن وقت اینجا وجوب اکرام است یا خود وجوب است یا وجوب اکرام است دقت کنید ، یا هیئتش است ، آنجا یعنی این کلام را به

لحاظ ادبی ما در بحث مفهوم شرط توضیح دادیم .

اصولا عرض کردیم معانی حرفیه در لغت عرب در همه‌ی لغات برای اختصار است ، اصلا حرف را بشر برای اختصار درست کرد مثلا به جای اینکه بگویند این سیر برای من واقع شد و روز گذشته بود و اول سیر هم مثلا نجف بود قبل از نجف سیر نبود ، می‌گید سرت من النجف این سرت من النجف مختصر همان است ، عرب‌ها امروز این اختصار را که به حساب یک لغتی که نمی‌دانم در فارسی به آن چه می‌گویند غالبا خبرنگارها به کار می‌برند به جای مثلا عبارت فرض کن سیاستمدار ، مثلا مدار می‌نویسند یعنی یک کلمه را مختصر این را در عربی امروز به آن می‌گویند اختزال

یکی از حضار: کد گزاری

آیت الله مددی: مثل کد گزاری اما نمی‌دانم به فارسی چه می‌گویند ، عرب‌ها به آن می‌گویند اختزال ، نشان می‌دهند که مثلا خبرنگارها رمز رمز می‌گذارند به جای اینکه کلمه‌ی کامل بنویسند یک قسمتش را ، به لغت عربی اختزال است حالا به لغت انگلیسی چیست من نمی‌دانم مثلا این کد گزاری که ایشان گفت .

این را بیشتر کار خبرنگارها می‌دانند این اصطلاح عربی معاصر است اگر شنیدید اختزال ، خ و ت و ز اخت الرء ، اختزال یعنی مختصر کردن ، نمی‌دانم حالا شاید از این معجم‌هایی که عربی انگلیسی هست نگاه بکنید ببینید مرادف انگلیسی آن را چه انتخاب کردند این را الان در لغت معاصر ما در حقیقت معنای حرفی کارش اختزال است ، یعنی کوتاه کردن ، کوتاه می‌کند یک مفادی که طولانی است .

و لذا مثلا ان جائك زيد کلمه‌ی ان می‌آید دو سه تا نسبت دارد یکی نسبت جاء به زيد ، یکی نسبت اکرام به شخص مقابل ، یعنی به طرف ، یکی نسبت اکرام به هاء به زيد ، یکی ربط این دو تا نسبت ، این را ما در بحث مفهوم شرط این را یکی یکی تحلیل کردیم که در اینجا در جمله‌ی حرفیه که اینجا آمده ان در حقیقت چه کار کرده چه کار اساسی را انجام داده است ، دقت کردید ؟ پیدایش کردید آقا ؟

یکی از حضار: ایشان معنا کرده ... در فارسی تند نویسی به آن می‌گویند ، مختصر نویسی ، تند نویسی

آیت الله مددی: همین مختصر ، به عربی هم همین است تند نویسی اما این لفظ دارد به نظرم انگلیسی لفظ داشته باشد ، دقت کردید ؟ به نظرم انگلیسی لفظ دارد که عرب‌ها ترجمه کردند به اختزال این تند نویسی که لازم معناست خوب معلوم است چون ریز می‌کنند کلمه را تند می‌شود این لازم معناست ، ما دیگر ما خودمان در لغت به حدی رسیدیم که دیگر امام فی اللغة استظهار می‌کنیم و استظهارات خودمان ، این لازم معناست تند نویسی لازم معناست اختزال این لفظ انگلیسی بوده که به عربی اختزال ترجمه کردند ، عرض کردم یکی از خوبی‌های لغت عربی این است که لفظ انگلیسی که می‌آید یا فرانسه یا لفظ خارجی سریع ترجمه می‌کنند .

یکی از حضار: قبل از اینکه مردم یاد بگیرند

آیت الله مددی: و خیلی هم موثر است، یعنی سر اینکه لغت عربی زنده است برای همین است، حتی اصطلاحات علمی مثلا اسید نمی گویند حامض می گویند، حتی مثلا ما که در انگلیسی مثلا در فارسی ایکس به اضافه ی ایگرگ مساوی با فلان آنجا به جای ایکس، سین به اضافه ی صاد، حتی حرف را ایکس و ایگرگ به کار نمی برند سین و صاد و الف و باء و، یعنی حتی حروف را هم عربی به کار می برند خیلی تقید شدیدی دارند که

و این منشاء شده که لغت عربی یک، در این کتاب المفصل فی تاریخ العرب می گوید الان در لغت عربی دو میلیون و پانصد کلمه استعمال می شود، نمی دانم این آمار درست است یا نه.

یکی از حضار: فرمودید نوشته در علم حساب و یا نزد نویسندگان روش ساده کردن کسر و تند نویسی است یعنی ساده کردن کسر، حالا جای دیگر هم دارد به معنای حذف کردن و جدا شدن

آیت الله مددی: اینها لازمه اش است، احتمالا اگر از این فرهنگ هایی داشته باشید که از عربی به انگلیسی باشد آنجا این را توضیح می دهد.

یکی از حضار: انگلیسی اش هست... یعنی تند نویسی، تند نگاری... در انگلیسی یک اصطلاحی است در عربی اختزال معنا شده است.

آیت الله مددی: می گویم من چون اختزال عرب ها دارند زیاد دارند حالا ما در بحثمان در اصول باید چیزهای خارجی هم بگویم، دقت کردید آقا روشن شد؟

حالا آن تند نویسی جای خودش اما اختزال یا اختصار این در معنای حرفی اصلا معنای حرفی روشن شد؟ چند تا نسبت؟ این آن آمد چند تا نسبت را با هم ربط داد جاء نسبت مجیء به زید بعد نسبت اکرام به نحو فعل امر به ماده ی اکرام در هیئت وجوب باز به متعلق، ببینید چند تا، باز نسبتشان به یک نسبت دیگر ربط دادند، این اختصار، اسم مراد از اختصار تند نویسی نیست، یعنی مراد من از اختصار یعنی یک مطلبی را که باید در ضمن

و لذا اسم این را من گذاشتم معنای حرفی وقتی این را بخواهد باز بکند اسمش را گذاشتیم معنای اسمی مراد ما از معنای اسمی این است یک مطلبی را باز بکنیم مثلاً سیری ، حرکتی ، سفری شروع شده واقع شد گذشته چون خبر است و این اولش هم نجف بودت قبل از نجف هم این سفر نبود این را این معنای اسمی گرفتیم ، صرت الی النجف را به معنای حرفی گرفتیم دقت کردید ؟

معنای حرفی را اختصار معنای اسمی

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين